

فصلنامه تاریخ اسلام

سال دوازدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۰، شماره مسلسل ۴۸

قیام‌های مسلمانان چین در عصر دودمان چینگ

تاریخ دریافت: ۹۰/۹/۱۳

تاریخ تأیید: ۹۰/۱۱/۲۸

سید جلال امام*

دودمان چینگ پس از تسلط بر کشور پهناور چین برای کنترل مناطق مرزی شمال غرب، محدودیت‌هایی اعمال کرد، که نارضایتی مردم از جمله مسلمانان را به همراه داشت و سبب شد در همان سال‌های نخست، قیامی علیه ایشان رخ دهد. هم‌چنین در دهه هفتاد سده هجدهم میلادی مشکلات اجتماعی جامعه مسلمانان و رقابت میان طریقت‌های صوفیانه به قیام علیه حکومت انجامید. پس از آن در دهه‌های شصت، هفتاد و هشتاد سده نوزدهم میلادی، مناطق مسلمان نشین شمال غرب و جنوب غرب مانند سایر نقاط کشور علیه حکومت فاسد چینگ قیام کردند که تمامی قیام‌ها از سوی حکومت چینگ سرکوب شد. این مقاله بر آن است با تکیه بر چند منبع برگزیده چینی، ضمن مروری بر این قیام‌ها به تحلیل و بررسی زمینه‌های پیدایش و پیامدهای آنها بپردازد.

واژه‌های کلیدی: مسلمانان چین، قوم خویی، دودمان چینگ، طریقت‌های صوفیانه،

جهریه.

* دانشجوی دکتری رشته تاریخ دانشگاه مرکزی چین.

مقدمه

بر اساس اسناد و شواهد تاریخی از نخستین سده‌های هجری، هم زمان با حکومت دودمان‌های «تانگ»^۱ (۶۱۸ - ۹۰۷)، «پنج پادشاهی»^۲ (۹۰۷-۹۶۰) و «سونگ»^۳ (۹۶۰-۱۲۷۹) بازرگانانی که مسلمان شده بودند با حضور در پایتخت، بندرهای جنوبی و جنوب شرقی چین، ساکنان شرق را با اسلام آشنا کردند. این حضور پراکنده به مدت چند سده و تا زمان روی کار آمدن دودمان مغولی «یوان» کم و بیش ادامه داشته است.

از آن زمان که قویلای خان، بنیان‌گذار دودمان مغولی «یوان»^۴ (۱۲۷۹-۱۳۶۸) در اواسط سده سیزدهم میلادی به شرق حمله کرد، طیف گسترده‌ای از مسلمانان ایران و آسیای میانه به چین سرازیر شدند و مناطقی از چین، بخشی از جهان اسلام شد. بخشی که امروز آن را ناشناخته می‌خوانند، سهم قابل توجهی از این جمعیت متعلق به ایرانی‌های مهاجر به چین بود که اسناد و آثاری کم اما گویا، بر این امر گواهی دارند. در این دوره مسلمانان به دلیل حضور فعال در امور سیاسی و اجتماعی جایگاه بسیار بالایی داشتند و این جایگاه در یادداشت‌های ابن‌بطوطه، جهان‌گرد سده سیزدهم میلادی قابل مشاهده است.^۵

نسل‌های بعدی مسلمانان مهاجر به چین در عصر دودمان «مینگ»^۶ (۱۳۶۸-۱۶۴۴) در قالب یک اقلیت قومی کم‌تعداد (خویی)، بخشی از جامعه چین گردیدند که کم و بیش در اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور سهم داشتند. در عصر مینگ، فضای یک نواخت و آرامی بر جامعه مسلمانان حاکم بود. حاکمان این دودمان که از قوم خن^۷ (اکثریت ساکن چین) بودند در برخی از مناطق مسلمان‌نشین، نیروهای مسلمان را در پست‌های نظامی به خدمت گرفتند، اما از اواسط این دوره، مسلمانان از آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی ناشی از فساد سیاسی و اقتصادی حکومت در امان نماندند و حتی در اواخر عصر مینگ در کنار سایر مردم چین، دست به شورش زده و بر علیه حکومت قیام کردند.^۸ از میان این قیام‌ها، می‌توان به قیام «ما شویینگ»^۹ اشاره کرد که برای مدتی، سرزمینی وسیع از جغرافیای شمال غرب^{۱۰} را تحت تأثیر خود قرار داد و در کنار دیگر شورش‌ها به فروپاشی دودمان

مینگ سرعت بخشید.^{۱۱}

با به قدرت رسیدن منچوها که به دودمان چینگ شهرت دارند و خود اقلیتی قومی از شمال شرق چین بودند، اوضاع برای مسلمانان تا حد زیادی دگرگون شد و محدودیت‌های زیادی بر آنها تحمیل گردید که در این نوشتار به بررسی آنها می‌پردازیم. نکته‌ای که در این جا باید به آن توجه داشت این که در این نوشتار از «مسلمانان قوم خوبی»^{۱۲} سخن خواهیم گفت. امروزه واژه «مسلمانان چین» می‌تواند شامل اویغورها نیز باشد اما اویغورها تاریخ، زبان، فرهنگ و نژادی متفاوت و جدای از مسلمانان «چین داخلی»^{۱۳} دارند. مسلمانان خوبی که در این عصر با فرهنگ اسلامی - چینی، سهم قابل توجهی در فرهنگ چین دارند در عصر یوان و پس از آن در سه منطقه شمال غرب، جنوب غرب و جُنگ یوان (حوزه تمدنی رود زرد) به صورت متراکم و در دیگر نقاط مانند شمال شرق و جنوب شرق به صورت پراکنده ساکن شدند و این پراکندگی تا این زمان وجود دارد.

هم اکنون از میان پنجاه و شش قوم ساکن چین، ده قوم به اسلام اعتقاد دارند که از میان آنها، اقلیت قوم «خوبی» به عنوان پرجمعیت‌ترین و در عین حال پراکنده‌ترین قوم شناخته می‌شود. بخشی از این اقلیت قومی در سه قرن اخیر به سین کیانگ مهاجرت نموده و در سرزمین اویغورها زندگی می‌کنند با این حال، بخش اعظم آنها در خاک چین داخلی ساکن شده و پراکنده‌اند و از آن جا که فرهنگی نزدیک به بیشتر مردم چین دارند، می‌توان آنها را مسلمانان چینی یا چینی‌های مسلمان نامید. در بحث «قیام مسلمانان چین» قیام اویغورها در اواخر سده نوزدهم، هم زمان با قیام مسلمانان خوبی بود، اما به نظر می‌رسد که آن قیام‌ها ماهیت متفاوتی داشتند و شایسته است در نوشتاری جداگانه بحث و بررسی شوند.^{۱۴}

درباره قیام مسلمانان چین مطالعات پراکنده‌ای انجام شده است و برخی از محققان ابعاد مختلف قیام‌ها را بررسی کرده‌اند که در ادامه نوشتار از آثارشان بهره خواهیم برد. دو کتاب «تحقیقی درباره قیام مسلمانان شمال غرب» نوشته «وو ون شن» و کتاب «تاریخ

قیام مسلمانان شی‌وگن سو در عصر حکمرانی تنگ جی» نوشته «خن مین» از آثار مهم استفاده شده در این پژوهش هستند. کتاب نخست تلاش می‌نماید تمامی قیام‌های مسلمانان چین در اواخر عصر مینگ را بررسی کند و کتاب دوم ابعاد مختلف قیام مسلمانان در پایان قرن نوزدهم را مطالعه می‌نماید.

اولین شورش

چهار سال پس از برپایی حکومت دودمان چینگ^{۱۵} (۱۶۴۴-۱۹۱۱) مسلمانان منطقه شمال غرب چین در سال ۱۶۴۸ م در ایالت «گن سو»^{۱۶} علیه حکومت قیام کردند. این اولین قیامی بود که مسلمانان شمال غرب در حدی وسیع بر ضد حکومت نوپای چینگ، سامان دادند.^{۱۷} این قیام در دو جبهه و با رهبری دو نفر به نام‌های «می لا یین»^{۱۸} و «دینگ گوا دُنْگ»^{۱۹} شکل گرفت.^{۲۰} آنها توانستند مردم را بسیج کنند و بر نیروهای حکومتی غلبه نمایند و مناطق وسیعی از شمال غرب را در اختیار بگیرند.^{۲۱} شعار مسلمانان، در قیام همانند بسیاری از اهالی چین، شعار «چینگ را بیرون کنید و مینگ را زنده کنید»^{۲۲} بود.

حکومت با مشاهده وضعیت پیش آمده، نیروهای خود را برای سرکوب قیام سامان‌دهی کرد و از سمت ایالت «شان شی»^{۲۳} به آنها حمله برد. در نبرد سختی که در گرفت سه هزار نفر از نیروهای قیام کشته شدند و سایر آنها به سمت شمال و در نهایت غرب ایالت گن سو عقب‌نشینی کردند.^{۲۴}

برخی از مسلمانان با برقراری ارتباط با شهرهای شرقی ایالت سین کیانگ از ایغورها کمک طلبیدند. نقطه ضعف مسلمانان، نداشتن تجربه جنگ و کمبود سلاح بود و از این رو با محاصره ارتش چینگ، شکست سختی از نیروهای حکومتی خوردند. گفته می‌شود تلفات این جنگ سی هزار نفر بوده است.^{۲۵} این قیام مسلمانان علیه حکومت چینگ یک سال و ده ماه به طول انجامید و در نهایت سرکوب شد.

تحلیل و بررسی

برخی معتقدند که این قیام در ادامه قیام‌های اواخر عصر مینگ بوده است.^{۲۶} اما معمولاً آن را در راستای قیام‌های سایر نقاط چین علیه سیاست‌های سخت‌گیرانه حکومت نوپای چینگ تحلیل می‌کنند.^{۲۷} به نظر می‌رسد سیاست‌هایی که منچوها در آغاز رسیدن به قدرت در پیش گرفتند، عامل شکل‌گیری این قیام بود. در راستای شورش‌های کشاورزان در اواخر عصر مینگ، «نورهاچی» رهبر بزرگ منچوها (قوم مَن)^{۲۸} قبایل شمال شرقی چین را جمع کرد و به سمت چین حمله آورد. نورهاچی پیش از تسخیر پکن درگذشت و از این رو شورای مرکزی منچوها پس از تسلط بر پکن، کودک پنج ساله‌ای به نام «شون جی»^{۲۹} را به عنوان اولین پادشاه این دودمان بر تخت نشاندند و از آن جا که او قادر به اداره حکومت نبود، «لونگ»^{۳۰} به عنوان نایب‌السلطنه کشورگشایی، کشورداری و تثبیت قدرت را در اختیار گرفت. سیاست‌های سخت‌گیرانه لونگ سبب شد مسلمانان در منطقه شمال غرب به سایر همراه مردم چین در جای جای این سرزمین به حمله منچوها و کشتار مردم واکنش نشان دادند و بر علیه آنها شورش کردند.^{۳۱} بیست سال طول کشید تا منچوها موفق شدند قدرت خود را تثبیت نمایند^{۳۲} که سهم عمده آن، مدیون فعالیت‌های «لونگ» بود.

از اقدامات مهمی که منچوها انجام دادند این بود که برای حفظ تمامیت ارضی در مرزها به خصوص نواحی شمال غرب، نیروهای نظامی و امنیتی زیادی را به مراقبت و محافظت گماردند و محدودیت‌ها و کنترل‌های دست و پاگیری را اعمال کردند. تأکید می‌شود که پیش گرفتن این سیاست ربطی به دین و مذهب ساکنان شمال غرب نداشت، بلکه از آن جهت بود که بر خلاف مناطق شرقی چین که ساکنان آن بیشتر از قوم «خَن» هستند، در مناطق غربی چین، اعم از شمال غرب و جنوب غرب، اقلیت‌های قومی بسیار زیادی زندگی می‌کنند و کنترل این مناطق مرزی اعمال محدودیت‌های خاص خود را می‌طلبد.

علاوه بر این، حکومت چینگ برای تسلط کامل بر مناطق شمال غرب، به خن‌ها امتیاز

بیشتری می‌داد تا از این طریق از یک سو، آنها را با خود همراه ساخته و از قیام آنها جلوگیری نماید و از سوی دیگر به وسیله آنها، اقلیت‌های قومی مانند مسلمانان خوبی را کنترل کند. این سیاست به نوعی نشان دهنده تبعیض حکومت در تنظیم نظام فئودالی حاکم بر منطقه بود. نباید غافل بود که منچوها اقلیتی قومی، محافظه‌کار و سنتی بودند و همین امر تا حد زیادی تحمل و تأمل آنها را در مواجهه با سایر اقلیت‌های قومی به ویژه مسلمانان کمتر می‌کرد. به هر روی فضا به اندازه‌ای برای مردم در مناطق مرزی و به خصوص مسلمانان سخت شده بود که همان طور که گفته شد شعار «چینگ را بیرون کنید و مینگ را زنده کنید» سر دادند.^{۳۳}

با کنار هم قرار دادن این عوامل می‌توان به تحلیلی کلی دست یافت که پس از روی کار آمدن اقلیتی قومی از منطقه شمال شرق، تبعیض و سخت‌گیری بیش از حد بر مناطق مسلمان نشین حاکم شد. مسلمانان که در عصر یوان از قدرت و نفوذ بالایی برخوردار بودند و حتی در عصر مینگ در برخی پست‌های نظامی مشغول بودند، اکنون با دیدن وضعیت پیش آمده و تبعیض حکومت چینگ، در کنار اهالی بسیاری دیگر از نقاط چین، دست به اعتراض زدند و عدم تحمل خود را در پی ریزی شورش‌های اجتماعی نشان دادند.

قیام «سو سی شی سن»

اگر بخواهیم مهم‌ترین و پرمیادترین رویدادهای سیاسی - اجتماعی تاریخ مسلمانان چین را بررسی کنیم، بی‌شک این حادثه، یکی از آنهاست. این رویداد در سال ۱۷۸۱ میلادی، در ایالت «چینگ‌های»^{۳۴} کنونی، در شهر «شون‌خوا»^{۳۵} - که امروزه به عنوان منطقه خودمختار اقلیت قومی «سالار» شناخته می‌شود و در طول چند سده گذشته، محل زندگی آنها بوده است - به رهبری آخوندی به نام «سو سی شی سن»^{۳۶} رخ داد و به قیام علیه حکومت منجر شد. برای این که بدانیم این رویداد، آیا به معنای واقعی آن «قیام علیه حکومت چینگ» بوده است یا خیر؟ لازم است تا نگاهی اجمالی به بستر و چگونگی

شکل‌گیری آن داشته باشیم.

از اواسط سده هجدهم میلادی، طریقت‌های صوفیانه از جمله دو طریقت «جهریه» و «خُفیه» وارد چین شدند.^{۳۷} پس از آن که مخدوم اعظم، خواجه احمد کاسانی (۱۴۶۱ - ۱۵۴۳) به کاشغر در جنوب سین کیانگ رفت، طریقت خواجهگان یا همان نقشبندیه در این منطقه منتشر شد.^{۳۸} نوه او «آفاق خوجه» سر سلسله طریقت خُفیه در منطقه کاشغر بود که در سفری که به چینگ‌های داشت، این طریقت را در آن جا تبلیغ نمود. هم چنین آخوندی از قوم خویی به نام «ما لی چی»^{۳۹} (۱۶۸۱ - ۱۷۶۶) در سفر به مکه و دیگر کشورهای اسلامی با طریقت خُفیه آشنا شد و پس از بازگشت به چین، در شهر «شون خوا» به تبلیغ آن پرداخت.^{۴۰} او به عنوان بنیان‌گذار طریقت «خوا سی»^{۴۱} بزرگ‌ترین فرقه فرعی طریقت خُفیه شناخته می‌شود.^{۴۲} پس از گذشت یک دهه از تبلیغ طریقت «خوا سی» در منطقه «شون خوا»، مریدان بسیار زیادی به این طریقت گرایش پیدا می‌کنند.^{۴۳} یکی دیگر از طریقت‌های صوفیانه چین، جهریه است که بنیان‌گذار و سر سلسله آن «ما مینگ شین»^{۴۴} (۱۷۱۸ - ۱۷۸۱) با نام اسلامی ابراهیم وقایه الله است. او در نوجوانی به همراه عموی خویش، عازم مکه شد اما بین راه او را از دست داد و همراه یک صوفی اهل بخارا به یمن رفت و در آن جا به مدت سیزده سال به تحصیل در طریقت شازلیه پرداخت. او به هنگام بازگشت، از طرف استادش مأمور شد تا در چین، این طریقت را تبلیغ کند. او پس از بازگشت، آموخته‌های خود را تبلیغ کرد و پس از گذشت چند سالی، طریقتی نوپا به نام «جهریه» شکل گرفت.^{۴۵}

طریقت جهریه به سرعت در منطقه شمال غرب گسترده شد. «ما مینگ شین» به منظور تبلیغ طریقت خود برای مدتی به «شون خوا» رفت. جایی که بنیان‌گذار طریقت «خوا سی» در آن ساکن بود. او پس از درگذشت «ما لی چی» با فرزند وی به نام «ما گوا باو»^{۴۶} که پس از درگذشت پدر، مرشد و رهبر طریقت خوا سی بود، رو به رو شد.^{۴۷} «ما گوا باو» مدعی بود که مذهب جدید (جهریه) بدعت است و نباید از حق تبلیغ برخوردار

باشد. او بارها به حکومت شکایت برد که نتیجه آن، بسته شدن مساجد جهریه و تعطیل شدن برنامه‌های آنها در چند مرحله بود.^{۴۸} اما «ما مینگ شین» و یارانش از تبلیغ طریقت خود دست بر نداشتند. پس از بارها مشاجره در مساجد، رفته رفته نزاع‌های خیابانی بر سر گرایش‌های طریقتی بیشتر شد تا این که به صورت معزلی اجتماعی در آمد.

پس از مدتی «ما مینگ شین» از «شون خوا» خارج شد و آخوند «سو سی شی سن»^{۴۹} را به عنوان رهبر مریدان جهریه در منطقه گمارد. در کشمکش‌هایی که گاه در مقابل مساجد، گاه در کوچه و بازار و یا روستاهای اطراف رخ می‌داد، هر بار مجروح یا کشته‌ای بر جای می‌ماند. در سال ۱۷۸۰ م نزاع‌ها چنان به اوج رسید که طرفین دست به سلاح بردند و این به کشته شدن تعدادی از مسلمانان هر دو گروه منجر شد. این درگیری به «لن جو» گزارش شد. مریدان طریقت «خوا سی» از حکومت تقاضای کمک کردند و نیروهای حکومتی برای سرکوب نزاع‌ها راهی منطقه شدند.

«سو سی شی سن» از چند تن از مریدان خود خواست تا به تغییر چهره خود، مانند مریدان طریقت «خوا سی» به استقبال نیروهای حکومتی بروند و از جزئیات کار آنها با خبر شوند. در این ملاقات، فرمانده نیروهای حکومتی به تصمیم خود، برای پاک کردن منطقه از طریقت جدید (جهریه) اشاره می‌کند. همان شب، «سو سی شی سن» هزار نفر از نیروهای خود را جمع نمود و فرمانده نیروهای حکومتی را کشت. آنها در عملیاتی دیگر، سرفرمانده نیروهای حکومتی در منطقه را نیز کشتند. بدین طریق، جنگ میان دو طریقت به جنگ با حکومت تبدیل شد.^{۵۰} «سو سی شی سن» برای قیام آماده شد، پرچمی در دست گرفت و خود را پادشاه قوم خویی خواند و بدین ترتیب در سال ۱۷۸۱ م قیام آغاز شد.^{۵۱}

زنی که با عنوان دختر خوانده ما مینگ شین از او یاد می‌شود نیز در کنار «سو سی شی سن» دیگر رهبر این قیام بود.^{۵۲} آنها مریدان جهریه را فراخواندند. تا به سوی شهر لین شیا (مکه صغیر) حرکت کنند. برخی از مریدان طریقت «خوا سی» نیز به قیام کنندگان پیوستند.^{۵۳} و در اندک زمانی شهر را تسخیر کردند. نیروهای کم ارتش نیز پا به

فرار گذاشتند و محدوده جنوب ایالت «گن سو» به دست مسلمانان افتاد. ارتش و مقامات امنیتی شمال غرب چین مستقر در شهر «لن جو»^۴ تصمیم گرفتند برای سرکوبی قیام، ریشه آن؛ یعنی «ما مینگ شین» که عامل تمامی ناآرامی‌های دهه گذشته بود را از میان بردارند. آنها به زودی، او را دستگیر کرده و در شهر لن جو زندانی نمودند. مریدان طریقت به خصوص مردم قوم سالار، به سوی شهر لن جو حرکت کردند. نیروی چهار هزار نفری مسلمانان که آرزوی آزاد کردن مرشد خود را داشتند در شهر لن جو گرد آمدند. رهبران قیام نیز به منظور آزاد سازی مرشد خود به طرف لن جو حرکت کردند.^۵ اما از دست هیچ‌کدام از مریدان که به بالای دیوار بزرگ شهر، چشم دوخته بودند کاری ساخته نبود.

سرانجام ما مینگ شین، چند کلمه‌ای به زبان قوم سالار سخن گفت و به دست مأمور حکومتی کشته شد. دیگر رهبران قیام نیز، دستگیر و کشته شدند و دختر و همسر ما مینگ شین به عنوان برده به سین کیانگ تبعید شدند. هم چنین یکی از فرزندان او کشته و دیگری به ایالت یون ن تبعید شد.^۶ بدین ترتیب قیام «سو سی شی سن» برای دفاع از مذهب جدید سرکوب شد.

شاید روایت داستان گونه شکل‌گیری و سرانجام این قیام، خود گویای بستر و دلایل شکل‌گیری آن باشد. «ما تونگ»^۷ که درباره مذاهب اسلامی و طریقت‌های صوفیانه در چین تحقیقات بسیار خوبی را انجام داده و وقایع فوق را به صورت مشروح و با جزئیات آورده است^۸ که اجمالی از آن گذشت.

تحلیل و بررسی

با ورود طریقت‌های صوفیانه به چین، یک‌دستی و یک‌نواختی حاکم بر جامعه مسلمانان چین به اندازه بسیار زیادی به هم خورد. همان طور که گفته شد مسلمانان خوبی از میانه سده چهاردهم تا میانه سده هجدهم به مدت چهار قرن، زندگی اجتماعی آرام و کم تنش را سپری کرده بودند. این وضعیت آرام و کم تنش به شکل‌گیری یک

اقلیت قومی پر جمعیت و در عین حال دخیل در فرهنگ چینی و بسیار تأثیرگذار در سه منطقه «شمال غرب»، «جنوب غرب» و «جُنگ یوان» کمک کرده بود.

با ورود طریقت‌های صوفیانه، مؤلفه‌های یک نظام طریقتی شامل مرشد، خانقاه، امام و مرید و امثال آن سبب شکل‌گیری نظامی اجتماعی شد که در درون خود به شدت بسته و وابسته بود و در مقابل حوادث و مسائل سیاسی و اجتماعی می‌توانست به سرعت، واکنش فراگیر نشان دهد. همین سازمان اجتماعی بود که رقابت بین دو طریقت را به کوچه، بازار و میدان جنگ کشاند و پس از گذشت یک دهه، نه تنها برای حکومت که به شدت از شکل‌گیری چنین تشکلهایی هراسان بود، بلکه برای جامعه مسلمانان نیز به معزلی بزرگ تبدیل شد. البته تأکید می‌کنیم که حکومت در پدید آمدن این وضعیت نقش مهمی داشت و از این روست که پایان کار، به قیام علیه حکومت می‌انجامد.

یکی از رهبران دو طریقت «خوا سی» و «جهریه» برای جذب افراد جامعه به سراغ طبقه بالای جامعه می‌رود و دیگری محبوب طبقات پایین می‌گردد. «ما مینگ شین» به هنگام تبلیغ اندیشه‌های خود، زندگی ساده را انتخاب می‌کند و از آخوندها می‌خواهد که در مقابل انجام امور دینی از مردم هدیه دریافت نکنند و آن را برای مردم فقیر حواله دهند. پس از گذشت یک دهه از تبلیغ طریقت جهریه، این مذهب به عنوان مذهب کشاورزان و طبقه پایین جامعه شناخته می‌شود. در مقابل، طریقت طبقات بالا تحمل این وضع را ندارد و با حمایت حکومت برای توقف آن تلاش می‌کند.

باید توجه کرد که «آفاق خوجه»، خود برای مدتی حاکم منطقه کاشغر بوده است و از این رو طریقت خفیه به طور ذاتی طریقتی ملازم و همراه با طبقه حاکم محسوب می‌شود و حداقل در بُعد مسائل اجتماعی و سیاسی با طبقات بالا هماهنگ‌تر است. هم چنین «ما لی چی» پس از گذشت چند سالی از تبلیغ طریقت خود، در میان طبقات بالا؛ یعنی زمین داران مسلمان و در نزد والیان منطقه، جایگاه مناسبی پیدا می‌کند. گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که در تمام شکایت‌ها از دعوای خیابانی، حکومت از طریقت «خوا سی» حمایت می‌نماید و طریقت «جهریه» را برای مدت چند سال به عنوان طریقت بدون

مجوز تبلیغ اعلام می‌کند و حتی یک روز پیش از قیام، تصمیم به پاک‌سازی منطقه از این طریقت می‌گیرد و بدین ترتیب «قیام علیه حکومت» آغاز می‌شود.

پیامدهای قیام

این قیام که نظام سیاسی و اقتصادی حاکم بر منطقه را به شدت مورد آسیب قرار داد^{۶۰} به ظهور بیش از پیش فساد و تبعیض در نظام فئودالی حاکم بر شمال غرب چین انجامید. در واقع «عصر چینگ» به عنوان دوران سخت‌گیری بر مسلمانان و دوره بلا شناخته می‌شود و رویدادی که بیان شد، نقطه عطف و شروع سخت‌گیری و فشار بر مسلمانان شمال غرب شناخته می‌شود. حکومت چینگ از قیام کنندگان انتقام سختی گرفت و بسیاری از ایشان را به قتل رساند.^{۶۱} اما پس از آن نیز، به منظور کنترل اوضاع در منطقه، دست به اقداماتی زد.

افزایش نیروهای ارتشی و امنیتی به خصوص در شهرهای مهمی مانند «شون خوا»، «لین شیا» و غیره، خراب کردن مساجد، ممنوع کردن استفاده از واژه «آخوند»، ممنوعیت بلند کردن گل‌دسته‌های مساجد و ممنوعیت تجمع مسلمانان، پاره‌ای از قوانین سختی بود که پس از سرکوبی قیام، برای منطقه در نظر گرفته شد.^{۶۱} شاید از مهم‌ترین اقداماتی که پس از این صورت گرفت تلاش حکومت چینگ برای یک‌سان‌سازی فرهنگی بود. آنها تلاش کردند تا نوجوانان مسلمان را در کلاس‌های درسی آموزش دهند و از تعصب ورزیدن بر فرهنگ خود دور کنند که انقلاب فرهنگی چهار دهه پیش چین را در ذهن تداعی می‌کند.

قیام انتقام

سه سال پس از کشته شدن سرسلسله طریقت جهریه، دو تن از مسلمانان به نام‌های «تین وو»^{۶۲} و «جانگ ون چینگ»^{۶۳} در منطقه جنوبی ایالت نینگ شیا در سال ۱۷۸۴ م قیام کردند.^{۶۴} آنها که از مریدان طریقت جهریه بودند، تصمیم گرفتند تا انتقام خون مرشد

و رهبر شهید خود را بگیرند. این قیام گستردگی چندانی نداشت و خیلی زود توسط ارتش حکومت سرکوب شد.

قیام مسلمانان شمال غرب

از نیمه دوم سده نوزدهم در تمام کشور چین، قیام‌هایی علیه حکومت چینگ آغاز شد که در دهه‌های شصت، هفتاد و هشتاد این سده، مسلمانان نیز قیام‌هایی را علیه حکومت سامان دادند. بخشی از این قیام‌ها در منطقه شمال غرب در ایالت‌های «شان شی»، «نینگ شیا» و «گن سو» رخ داد که در منابع تاریخی و تحقیقات با عنوان «قیام مسلمانان شمال غرب» شناخته می‌شود.

از اوایل سده نوزدهم، نظام سیاسی و اقتصادی حکومت چینگ رو به فساد نهاد. در اواسط این سده، با حضور عوامل خارجی و به خصوص غربی‌ها، کشور دست‌خوش تغییرات مهمی شد که شروع آن جنگ‌های معروف تریاک بود. در چنین شرایطی، شورش‌های مردم در جای جای کشور بر مشکلات می‌افزود. قیام‌ها از منطقه جنوب شرق چین آغاز شد و به طرف مرکز و شرق چین کشیده شد تا این که یکی از قیام‌کنندگان به نام «خُنْگ شیو چوان»^{۶۵} موفق به برپایی رژیم مستقل با نام «کشور آسمانی تای پینگ»^{۶۶} (۱۸۵۱ - ۱۸۶۴) شد. در سال ۱۶۶۵ م ارتش چینگ به رهبری «زو زنگ تانگ»^{۶۷} موفق شد این رژیم را سرکوب کند.

به دنبال آن، متأثر از فضای سیاسی و اقتصادی فرسوده و نظام فئودالی پوسیده حاکم بر چین که بیشتر مردم آن روستائین و کشاورز بودند، قیام‌های دیگری شکل گرفت. سلسله قیام‌هایی که از جنوب شرق آغاز گردیده و به قیام «تای پینگ» منجر شده بود به منطقه شمال غرب چین کشیده شد. منطقه‌ای که جمعیت قابل توجهی از آن، مسلمانان بودند. در بخش داخلی چین، مسلمانان قوم خویی و در آخرین بخش، سین کیانگ و مسلمانان اویغور حضور داشتند. در آغاز مسلمانان خویی قیام کردند و در نهایت مسلمانان اویغور بودند که اقدام به قیام و ادعای استقلال نمودند و همگی آنها به دست ارتش

چینگ سرکوب گردیدند و مناطق تسخیر شده به خاک چین بازگردانده شد. این سلسله قیام‌ها از ۱۸۶۲ تا ۱۸۷۷ م طول کشید و فروپاشی حکومت چین را سرعت بخشید.

قیام‌ها گاه هم زمان و گاه پیاپی در چند نقطه از شمال غرب به رهبری چند تن از رهبران دینی انجام شد. رهبرانی که جایگاه برجسته‌ای در جامعه سنتی مسلمانان چین داشتند. پیش از این گفتیم که در اواخر سده هجدهم، زمانی که طریقت‌های صوفی وارد چین شدند، مرشدها جایگاه بلند و کاریزمایی داشتند که در بسیج کردن مردم و شرکت دادن آنها در قیام بسیار مؤثر بود. در این دوره علاوه بر چند آخوند از مناطق اسلامی، باز شاهدیم که پنجمین مرشد طریقت جهریه دست به قیام می‌زند. به هر روی این قیام‌ها به لحاظ زمانی طولانی و به لحاظ جغرافیایی وسیع بودند و حکومت را در چند جبهه به چالش کشیدند که در ادامه به آنها اشاره می‌کنیم.

الف) آتش قیام در سال ۱۹۶۲م، هنگامی شعله‌ور شد که بخشی از نیروهای «تای پینگ» (کشاورزان قیام کننده علیه حکومت) با گذر از ایالت «خانن» به سمت غرب حرکت کرده و به ایالت «شان شی» وارد شدند. پس از ورود آنها، مسلمانان نیز، متأثر از حضور آنها شورش کردند و درصدد انتقام از مالکینی برآمدند که چندی پیش، تعدادی از مسلمانان را به قتل رسانده بودند.^{۶۸}

قیام مسلمانان منطقه «شان شی»^{۶۹} به دست چند نفر رهبری می‌شد که از این میان می‌توان به «خا مینگ تانگ»^{۷۰} «خنگ شینگ»،^{۷۱} «رن وو»^{۷۲}، «بی ین خو»^{۷۳} «فنگ جون فو»^{۷۴} و «ما چن خا»^{۷۵} اشاره کرد. این جبهه به دلیل نبود رهبری قوی و چه بسا اختلاف در رهبری و آشفتگی و نبود کانون رهبری خیلی زود شکست خورد و از سال ۱۸۶۴ م نیروهای مسلمان به سمت غرب عقب‌نشینی کردند.^{۷۶} البته این پایان کار نبود؛ چرا که مسلمانان در پهنه وسیعی از جغرافیای شمال غرب پراکنده بودند و این کار را برای ارتش چین در سرکوب قیام‌های سخت می‌کرد.

ب) جبهه دیگری که مسلمانان علیه حکومت قیام کردند، ایالت «گن سو» بود. گن سو در عصر چین شامل سه ایالت کنونی «نینگ شیا»، «گن سو» و «چینگ‌های» بود.

منطقه گن سو به دلیل قیام «سو سی شی سن» که پیش از این از آن سخن گفتیم به شدت تحت کنترل نیروهای حکومتی بود و مسلمانان تا اندازه زیادی از سخت‌گیری‌های اعمال شده بر آنان خسته بودند و به طور طبیعی انگیزه بیشتری برای قیام داشتند. جبهه شرقی این ایالت، نینگ شیا بود که توسط «ماخوا لونگ»^{۷۷} رهبری می‌شد. وی با نام اسلامی «محمد تربت الله» پنجمین مرشد طریقت صوفیه چهریه بود. طریقتی که پیش از این، سر سلسله آنها به نام «ما مینگ شین» در قیام قبلی به طرز فجیعی کشته شده بود. همه مسلمانان از فشارهای حکومت خسته شده بودند اما به روشنی پیداست که چهریه‌ها در صدد انتقام بودند و در این قیام نیز زودتر و استوارتر گام نهادند. در میان رهبران قیام‌های شمال غرب، نام «ما خوا لونگ» برجسته‌تر از سایرین است. وی به دلیل تجارت و داد و ستد محصولات کشاورزی در منطقه شمال غرب و حتی در دیگر نقاط مسلمان نشین چین از جایگاه مردمی بسیار بالایی برخوردار شده بود. او در هنگام تجارت، طریقت خود را نیز تبلیغ می‌نمود. «ما خوا لونگ» که به لحاظ اقتصادی وضعیت مناسبی داشت و از طبقه مالکین به حساب می‌آمد، حتی در قحطی بزرگی که دامن مردم چین را گرفته بود با اقداماتی مثبت به مردم مسلمان و غیر مسلمان منطقه کمک می‌کرد و به «خیر بزرگ» شهرت یافته بود. از این رو مسلمانان و به خصوص چهریه‌ها امیدوار بودند که او می‌تواند طریقت را زنده کند و وضع مسلمانان را بهبود بخشد.^{۷۸} او و یارانش در شهرهای «تنگ شین»^{۷۹} و «جین جی»^{۸۰} مستقر بودند و از آن جا که این منطقه، قلب منطقه مسلمان شمال غرب به حساب می‌آید، مسلمانان زیادی همراه او بودند.

جبهه بعدی مرکز و جنوب ایالت گن سو؛ یعنی شهرهای «لن جو» و «لین شیا» (مکه صغیر) بود که در این شهرها نیز چند تن از رهبران دینی، مسلمانان را در قیام بر ضد حکومت رهبری می‌کردند که از این میان می‌توان به «ما جن او»^{۸۱} اشاره کرد. مشکل اساسی او، فرقه‌های مختلف مذهبی بودند که متحد کردن آنها تا اندازه‌ای مشکل بود. او از مردم می‌خواست تا اختلاف‌های مذهبی را کنار گذاشته و همراه با هم در مقابل ارتش

چینگ مقاومت کنند.

بخش دیگری از قیام، جبهه «چینگ‌های» بود که در مرکز این ایالت در شهر «شی نین»^{۸۲} انجام می‌شد. اهالی این منطقه هم زمان با مسلمانان «شان شی» و «نینگ شیا» مبارزه علیه حکومت را شروع کرده بودند. تفاوت این جبهه در این بود که بخش زیادی از مسلمانان این منطقه از اقلیت قومی «سالار» بودند، اما در دیگر جبهه‌ها قریب به اتفاق مسلمانان از اقلیت قومی «خویی» بودند. رهبر قیام کنندگان این منطقه «ما گویی یوان»^{۸۳} خود از قوم سالار بود.

ارتش چینگ به رهبری «زو زونگ تانگ» پس از سرکوب قیام «تای پینگ» (۱۸۶۵ م) عازم شمال غرب شد. او نیروهای خود را به سه بخش تقسیم کرد و با تمام قوا بر مسلمانان حمله نمود. سه جبهه‌ای که یاد کردیم (نینگ شیا، گن سو، چینگ‌های) از سال ۱۸۶۴ م به مدت چند سال در مقابل ارتش چینگ مقاومت کردند و حکومت را تا اندازه زیادی به زحمت انداختند. با طولانی شدن جنگ و کمبود سلاح، مسلمانان کم کم متفرق شدند و یا عقب نشینی کردند.^{۸۴}

در جبهه نینگ شیا، بخش قابل توجهی از نیروهای مسلمان به همراه رهبر خود «ما خوا لونگ» از تنگ شین خارج شدند و به شهر «جین جی» رفته و در قلعه‌ای پناه گرفتند.^{۸۵} نیروهای ارتش، منطقه را به مدت شانزده ماه محاصره نمودند تا این که در نهایت آغاز سال ۱۸۷۱ م «ما خوا لونگ» برای جلوگیری از ریخته شدن خون مسلمانان تسلیم شد.^{۸۶} از آن جا که «ما خوا لونگ» و مریدان جهریه در جنگ علیه حکومت و مقاومت در قیام انگیزه بیشتری داشتند، ارتش چینگ پس از پیروزی بر آنها، نهایت قساوت را در پیش گرفت. سرهای بریده رهبران قیام در شهرهای اطراف گردانده شد تا مسلمانان را از ادامه قیام باز دارد. از دیگر مذاهب و طریقت‌ها، هر مسلمانی که تسلیم می‌شد در امان بود اما از طریقت جهریه حتی پس از تسلیم نیز کشته می‌شدند.

ارتش چینگ پس از پیروزی بر منطقه نینگ شیا، به سمت منطقه مرکزی و جنوبی «گن سو» حرکت کرد و با محاصره شهر لین شیا، در سال ۱۸۷۲ م کارنامه قیام کنندگان

را درهم پیچید. در این مرحله، آخرین مأموریت «زو زنگ تانگ» سرکوب قیام در منطقه غربی گن سو؛ یعنی مسلمانان خوبی و سالار قیام کننده در چین‌های بود که در سال ۱۸۷۳ م عملی شد و به این طریق قیام مسلمانان پایان یافت.

در این میان یکی از رهبران قیام به نام «بی ین خو»^{۸۷} (۱۸۴۰ - ۱۸۸۲) که به طور تقریبی در تمامی جبهه‌ها جنگیده و مسلمانان را یاری کرده بود، موفق شد خود و نیروهایش را از دست ارتش چین برهاند. او پس از حمله «زو زنگ تانگ» به «لن جو» به همراه نیروهای مسلمان خود به سین کیانگ گریخت و از آن جا که از سوی ارتش چین تعقیب می‌شد از مرزهای چین گذشت و در قرقیزستان کنونی ساکن شد. امروزه از او و نیروهایش، نسلی باقی مانده است که به «قوم دُنْگ گن»^{۸۸} معروفند.^{۸۹} آنها در چند روستا در مرز کشورهای شمال غربی چین پراکنده‌اند.

ارتش چین پس از سرکوب قیام‌های «تای پینگ» و «قیام مسلمانان شمال غرب» عازم منطقه سین کیانگ شد؛ چرا که اوغورها نیز متأثر از فضای موجود در کشور قیام کرده و علم استقلال بلند نموده بودند. پس از این تا اواخر دهه هشتاد، قیام‌های پراکنده‌ای در منطقه شمال غرب صورت گرفت که چندان گسترده نبود.

تحلیل و بررسی

انگیزه شکل‌گیری و هدف این قیام، را می‌توان مخالفت با حکومت چین برشمرد. همان گونه که اشاره شد وضعیت اقتصادی حاکم بر جامعه چین، بستری مناسب را برای شورش علیه نظام حاکم فراهم آورده بود.^{۹۰} در رابطه با جامعه مسلمانان، علاوه بر مشکلات سیاسی و فسادهای اقتصادی باید به فشار حکومت بر مسلمانان در یک سده اخیر نیز توجه داشت. فشارهایی که پس از قیام «سو سی شی سن» بر جوامع مسلمان، به خصوص جهریه‌ها اعمال می‌شد.

هم چنین اشاره کردیم که یکی از اقدامات دولت برای کنترل اقلیت مسلمان خوبی، تلاش برای یک‌سان سازی فرهنگی بود که این خود در سده گذشته سبب ایجاد کینه در

دل مسلمانان شده بود. به همین دلیل، مسلمانان بی‌صبرانه منتظر فرصتی بودند تا نارضایتی خود را اعلام کنند. اعلان استقلال رژیم «تای پینگ» امیدی در دل‌های مسلمانان زنده کرد تا دست به سلاح برند.

وو ون شن عقیده دارد که ویژگی مهم قیام مسلمانان چین در این دوره، آن است که مسلمانان به دلیل فشارهای حکومت که در سده اخیر، آنها را به ستوه آورده بود دست به قیام زدند و چنان چه این ویژگی را نادیده بگیریم امری بی‌معناست.^{۹۱} ما تونگ معتقد است که «ما خوا لونگ» متأثر از تای پینگ و شورش نیروهای مردمی علیه حکومت و برای گرفتن انتقام خون‌های ریخته شده مسلمانان در سده اخیر قیام کرد.^{۹۲}

نویسنده کتاب «قیام مردم شی آن» نیز در این باره می‌نویسد:

استثمار حکومت چینگ از کشاورزان قوم خویی و نیز فشار بر آنها، انگیزه

قیام آنها علیه حکومت بوده است.^{۹۳}

قیام با هر انگیزه‌ای که بود در نهایت مانند سایر قیام‌ها شکست خورد. چنان که گذشت مهم‌ترین عوامل شکست این قیام‌ها، خلأ رهبری واحد و برنامه‌ای هدف‌مند بود.^{۹۴} یک دست نبودن رهبران قیام‌ها سبب شد آنها نتوانند قیام را به خوبی رهبری کنند.^{۹۵} خلأ رهبری واحد، دلایلی داشت که از جمله آنها گستردگی منطقه جغرافیایی بود. چهار ایالت کنونی «شان شی»، «نینگ شیا»، «گن سو» و «چینگ‌های» جبهه‌های قیام را تشکیل می‌دادند که مساحت جغرافیایی آنها بیش از یک میلیون کیلومتر مربع بوده است. بنابراین نبود نیروهای نظامی مجهز و نداشتن تجربه در چنین میدان بزرگی، نمی‌توانست نتیجه‌ای غیر از شکست داشته باشد.

قیام مسلمانان در جنوب غرب

در ادامه قیام‌هایی که در جای جای کشور بزرگ چین رخ می‌داد و در اثر وضع آشفته حاکم بر کشور، مردم جنوب غربی چین و به خصوص مسلمانان منطقه یون ن ن بر علیه حکومت و اوضاع سیاسی و اقتصادی آن، دست به قیام زدند. شاید در این منطقه بحران

اقتصادی برای مردم ملموس‌تر بود؛ زیرا مسلمانان کشاورزی که در این منطقه حاصل‌خیز، وضعیت مناسبی به مدت چند سده داشتند و نیز مسلمانانی که تجارت سنگ معدن در جنوب غرب چین در انحصار آنها بود از اوایل سده نوزدهم به دلیل فساد دستگاه حکومتی و نیز ورود نیروهای خارجی با بحران‌های اقتصادی روبه‌رو شدند.^{۹۶} این وضعیت با تبعیض حاکمان و قاضیان محلی میان اکثریت «خَن» و اقلیت‌های مسلمان «خویی» تشدید می‌شد، به گونه‌ای که به نزاع، درگیری و قتل میان طرفین می‌انجامید. از این کشمکش‌ها که آتش قیام را بر افروخت،^{۹۷} می‌توان به کشته شدن یک‌صد نفر از مسلمانان خویی در سال ۱۸۵۰ م اشاره کرد.^{۹۸}

در چنین بستری در سال ۱۸۵۶ م در جنوب غربی‌ترین نقطه چین، در شهر «دلی»^{۹۹} در غرب ایالت یون‌نن، یکی از مسلمانان منطقه به نام «دو ون شیو»^{۱۰۰} (۱۸۲۸ - ۱۸۷۲) مردم را به شورش علیه حکومت فراخواند. هم‌زمان با او در بخش شرقی ایالت «یون‌نن»، «ما رو لنگ»^{۱۰۱} به همراه عالمی معروف به نام «ما دا شین»^{۱۰۲} پرچم قیام را بلند کرد.^{۱۰۳} «ما دا شین» که در دور دوم نهضت ترجمه متون اسلامی به چینی سهم برجسته‌ای داشت در شکل‌گیری قیام مسلمانان یون‌نن علیه حکومت نیز جلودار بود.^{۱۰۴} به هر روی مسلمانان به زودی توانستند منطقه را در اختیار گیرند و والی منطقه از ترس گرفتار شدن در دست مسلمانان، خودکشی کرد.^{۱۰۵} به دلیل سرعت عمل مسلمانان، حتی برخی از والیان نیز هم‌صدا و همراه با قیام‌کنندگان شدند.^{۱۰۶} این اقدام، فضا را برای گسترش قیام و راه را برای تسخیر مناطق بیشتر هموار نمود.

توجه داریم که در همین زمان، حکومت چینگ در مناطق شرقی، مرکزی و شمال غربی چین مشغول سرکوبی سایر قیام‌ها بود. از این رو «دو ون شیاو» و یارانش به سرعت توانستند قیام خود را پیش ببرند و منطقه را تسخیر کنند و رژیم مستقل تشکیل دهند. مرکز این رژیم، شهر «دلی» در غرب ایالت یون‌نن بود. آنها به مدت ده سال موفق شدند، شش حمله نیروهای ارتش را دفع کنند و منطقه استقلال یافته خود را حفظ نمایند. سال ۱۹۸۰ م، ارتش چینگ پس از فراغت از سرکوب قیام «تای پینگ» و تجهیز

نیروهای خود، عازم جنوب غربی چین شد تا قیام مسلمانان را سرکوب نماید.^{۱۰۷} در بهار ۱۸۷۲ م ارتش چینگ به شهر «دلی» رسید اما مقاومت مسلمانان نزدیک به یک سال طول کشید و در نهایت «دو ون شیو» تسلیم و کشته شد و رژیم سیاسی مستقل سیزده ساله مسلمانان جنوب غربی چین پایان یافت. اکنون مقبره «دو ون شیو» در نزدیکی شهر «دلی» یکی از مکان‌های تاریخی و به یادماندنی برای مسلمانان چین به حساب می‌آید.

تحلیل و بررسی

در بحث قیام مسلمانان در شمال غرب توضیح داده شد که یکی از دلایل شکل‌گیری قیام، اعتراض به اوضاع آشفته اقتصادی و استثمار کشاورزان بود. جنوب غربی چین نیز از این امر مستثنا نبود. «لو آر گانگ»^{۱۰۸} که تحقیقات گسترده‌ای درباره این دوره از تاریخ چین دارد، معتقد است که این قیام به دلیل وضع آشفته کشور بوده و بی‌شک متأثر از قیام «تای پینگ» بوده است.^{۱۰۹} او می‌افزاید که دلیل این قیام بی‌عدالتی‌هایی بوده است که حاکمان محلی بر مسلمانان و اقلیت‌های قومی روا می‌داشتند و در نزاع‌ها و درگیری‌های محلی، جانب قوم خن (اکثریت) را می‌گرفتند و مسلمانان را محکوم می‌کردند.^{۱۱۰}

نتیجه

مسلمانان چین در عصر یوان و مینگ، آزادی دینی و جایگاه اجتماعی مناسبی داشتند. این در حالی بود که در عصر چینگ به دلیل آن چه گفته شد یک دوره فشار و سختی را پشت سر گذاشتند. البته نباید تصور کرد حکومت چینگ با اسلام دشمنی داشته است. حداقل از بستر شکل‌گیری قیام‌ها چنین چیزی حاصل نمی‌شود. بلکه اعتقاد به مذهب و اصرار بر عملی کردن آموزه‌های آن، پیامدهایی داشته است که حکومت برای جلوگیری از آشوب و ایجاد امنیت به مقابله با آن بر می‌خیزد و این به معنای دشمنی حکومت با اسلام نیست.

در پایان پرسشی مطرح می‌شود و آن این که، این قیام‌ها تا چه اندازه جدایی طلبانه و

با هدف دستیابی به استقلال و برپایی کشور یا منطقه خودمختار اسلامی بوده است؟ «ما تونگ» معتقد است که بعید نیست «ما خوا لونگ» متأثر از آن چه در قیام تای پینگ رخ داد، طرح‌هایی برای استقلال در سر داشته است. در قیام «دو ون شیو» نیز اظهار نظرهایی مبنی بر استقلال‌خواهی او وجود دارد اما به نظر می‌رسد که این گونه نبوده است. روشن است که با وجود تراکم جمعیت قوم خویی در شمال و جنوب غرب، هم‌چنان مسلمانان به عنوان اقلیت به حساب می‌آمدند و این خود به صورت مانعی در برابر آنها بود تا هدفی برای استقلال‌خواهی و تشکیل منطقه اسلامی در سر نداشته باشند.

کشاورزان قوم «خن» نیز علیه حکومت قیام کردند و قیام «تای پینگ» که منشأ سایر قیام‌ها بود در میان کشاورزان قوم خن شکل گرفته بود اما در منطقه شمال غرب، «خن»ها کمتر مسلمانان را در قیام‌ها همراهی کردند و یکی از دلایل شکست مسلمانان در این قیام‌ها، عدم همراهی «خن»ها بوده است. دلیل اصلی آن نیز این بود که در این منطقه به سبب تبعیض حکومت در تنظیم نظام فتوئدالی، مسلمانان خویی بیشتر کشاورز بودند و خن‌های زمین‌دار دلیلی برای شرکت در قیام نداشتند. بنابراین استقلال‌خواهی و جدایی طلبی به طور عملی ممکن نبود.

پی‌نوشت‌ها

1. tang. (元朝)
2. wu dai.
3. song.
4. yuan. (元朝)

۵. ابن بطوطه می‌نویسد: «بندر زیتون از بزرگ‌ترین بنادر دنیاست و می‌توان گفت که آن بندر مطلقاً در بزرگی نظیر ندارد... مسلمانان در قسمت مجزایی از شهر زندگی می‌کنند» همو در یادداشت‌های خود از چین به حضور ایرانی‌ها اشاره می‌کند و نام تنی از چند از عالمان و بازرگانان ایرانی را ثبت نموده است. ابن بطوطه، *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمد علی موحد، تهران: طرح نو، ۱۳۷۶، ص ۲۹۶.

6. ming (明朝)

۷. در زبان فارسی به تقلید از زبان انگلیسی «هان» گفته می‌شود که صحیح آن «خَن» است.
۸. از اوایل سده شانزدهم که فساد سیاسی، اقتصاد حکومت مینگ را بیمار کرد، فشارهای زمین‌داران بر کشاورزان روز به روز افزایش می‌یافت و نوع و شیوه دریافت مالیات نیز روز به روز بیشتر و سخت‌تر می‌شد که سبب قیام کشاورزان و فروپاشی قدرت دودمان مینگ گردید.
ر. ک: شیاولی جون، فساد و فروپاشی دودمان مینگ با نگاه از زاویه اموال دولتی، *نشریه آموزش تاریخ*، ۱۹۹۴، شماره ۸، ص ۷.

9. ma shou ying (马守应)

۱۰. تا پیش از پیوستن سین کیانگ به خاک چین، منطقه شمال غرب شامل ایالت‌های «شان شی»، «نینگ شیا»، «گن سو» و «چینگ‌های» می‌شد که در منابع تاریخی چینی نیز ناظر به این ایالت‌هاست. پس از این «سین کیانگ» نیز به شمال غرب اضافه شد. از این رو در این نوشتار واژه «شمال غرب» شامل «شان شی» نیز می‌شود، گرچه اکنون به لحاظ جغرافیایی شمال غرب نیست.

۱۱. جمعی از نویسندگان به سرویراستاری چيو شو سن، تاریخ قوم خوئی، بی‌جا: انتشارات خلق نینگ شیا، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۴۵۵؛ ر. ک: دنگ گو گن، ما شو یینگ رهبر قیام مسلمانان در اواخر دودمان مینگ، نشریه تحقیقات قوم خوئی، ۱۹۹۵، شماره ۱۸.

12. hui (回族)

۱۳. این اصطلاح در چین نیز رایج است که مناطقی نظیر سین کیانگ، تبت و مغولستان داخلی را استثنا می‌کند.

۱۴. اویغور و خوئی دو اقلیت مسلمان پرجمعیت هستند و سایر اقلیت‌های کم جمعیت، معمولاً در تاریخ و فرهنگ این دو گنجانده می‌شوند.

15. qing (清朝)

16. gan su (甘肃)

۱۷. وو ون شن، تحقیقی درباره قیام مسلمانان شمال غرب در عصر چینگ، لن جو: انتشارات دانشگاه لن جو، ۱۹۹۱، ص ۳.

18. mi la yin (米喇印)

19. ding guo dong (丁国栋)

۲۰. چيو شو سن، پیشین، ج ۲، ص ۵۴۷.

۲۱. لین جیه، مروری بر قیام مسلمانان شان شی و گن سو در عصر چینگ، نشریه تحقیقات قومیت‌ها، ۱۹۸۸، شماره ۵، ص ۱.

22. 反清复明

23. shan xi (陕西)

۲۴. چيو شو سن، پیشین، ۵۴۶.

۲۵. همان، ص ۵۴۷.

۲۶. وو ون شن، پیشین، ص ۳.

۲۷. لین جیه، پیشین.

28. man (满族)

29. shun zhi (顺治)

30. long (龙)

۳۱. چيو شو سن، پيشين، ص ۵۳۵.

۳۲. همان، ص ۵۳۴.

۳۳. همان، ص ۵۳۶؛ لين جيه، پيشين، ص ۲.

34. qing hai (青海)

35. xun hua (循化)

36. su si shi san (苏四十三)

۳۷. در اینجا منظور «چین داخلی» است و نه سین کیانگ و گرنه تصوف خیلی زودتر از این‌ها به سین کیانگ وارد شده بود.

۳۸. ماتونگ، فرقه‌های اسلامی و تاریخ و نظام فرقه‌های صوفی در چین، این چوان: انتشارات علوم اجتماعی، نینگ شیا، ۲۰۰۰ م، ص ۱۵۳.

39. ma lai chi (马来迟)

۴۰. اکنون مرقد او به عنوان سر سلسله طریقت «خواسی» در شهر «لین شیا» یا همان مکه صغیر به نام مرقد «خواجه ابوالفتح» محل زیارت مریدان اوست.

41. hua si (华寺)

۴۲. در حال حاضر طریقت خفیه به بیش از بیست فرقه کوچک تقسیم می‌شود.
۴۳. گوان لین جیه، بحثی پیرامون ماهیت قیام جهریه در سده هجدهم، نشریه دانشگاه علوم اجتماعی نینگ شیا، ۱۹۸۱، شماره ۴، ص ۲.

44. ma ming xin (马明心)

۴۵. ماتونگ، پيشين، ص ۲۷۰.

46. ma guo bao (马国宝)

۴۷. چيو شو سن، پيشين، ص ۵۵۰.

۴۸. وو ون شن، پيشين، ص ۲۶.

49. su si shi san (苏四十三)

۵۰. ماتونگ، پيشين، ص ۲۷۸ - ۲۷۹.

۵۱. همان، ص ۲۷۹؛ چيو شو سن، پيشين، ص ۵۵۲.

۵۲. ماتونگ، همان.

۵۳. همان.

54. lan zhou (兰州)

۵۵. وو ون شن، پیشین، ص ۲۹.

۵۶. ماتونگ، پیشین، ص ۲۸۲.

57. ma tong (马通)

۵۸. ماتونگ، پیشین، ص ۲۷۳ به بعد.

۵۹. وو ون شن، پیشین، ص ۳۵.

۶۰. چيو شو سن، پیشین، ص ۵۵۴.

۶۱. وو ون شن، پیشین، ص ۳۴.

62. tian wu (田五)

63. zhang wen qing (张文庆)

۶۴. وو ون شن، پیشین، ص ۳۹.

65. hong xiu quan (洪秀全)

66. tai ping (太平天国)

67. shan xi (陕西)

۶۸. خن مین، تاریخ قیام مسلمانان شان شی و گن سو در عصر حکمرانی «تنگ جی»، شی

ان: انتشارات خلق شان شی، ۲۰۰۶، ص ۴۰؛ چيو شو سن، همان، ص ۵۹۵.

69. Shan xi

70. he ming tang (赫明堂)

71. hong xing (洪兴)

72. ren wu (任武)

73. bai yan hu (白彦虎)

74. feng jun fu (冯均富)

75. ma zhen he (马振和)

۷۶. چيو شو سن، پیشین، ص ۵۹۶.

77. ma hua long (马化龙)

۷۸. ماتونگ، پیشین، ص ۳۰۲.

79. tong xin (同心)
80. jin ji (金积)
81. ma zhen ao (马占鳌)
82. xi ning (西宁)
83. ma gui yuan (马桂源)

۸۴. وو ون شن، پیشین، ص ۶۹.

۸۵. چيو شو سن، پیشین، ص ۵۹۶.

۸۶. ماتونگ، پیشین، ص ۱۶۹.

87. bai yan hu (白彦虎)
88. dong gan (东干, 东甘)

۸۹. دُنْگ به معنای شرق است و منظور از گن، ایالت «گن سو» است؛ یعنی مسلمانانی که

متعلق به «شرق گن سو» هستند.

۹۰. خَن مین، پیشین، ص ۲۴.

۹۱. وو ون شن، پیشین.

۹۲. ماتونگ، پیشین، ص ۳۰۶.

۹۳. خن مین، پیشین، ص ۲۱۴.

۹۴. همان، ص ۲۲۲.

۹۵. خو شنگ، رهبری ناکارآمد مهم‌ترین نقطه ضعف قیام‌های شمال غرب، نشریه علوم

اجتماعی نینگ شیا، ۱۹۸۳، شماره ۱، ص ۱.

۹۶. چيو شو سن، پیشین، ص ۵۷۷.

۹۷. همان، ص ۵۷۸.

۹۸. همان، ص ۵۸۱.

99. da li (大理)
100. du wen xiu (杜文秀)

101. ma ru long (马如龙)

102. ma de xin (马德新)

۱۰۳. چیو شو سن، پیشین، ص ۵۸۳.

۱۰۴. سون جن یو، سخنی درباره قیام مسلمانان یون ن در عصر چینگ و سهم ماداشین،
نشریه علوم اجتماعی دانشگاه شمال غرب، ۲۰۰۴، شماره ۴۱، ص ۱.

۱۰۵. لو آرگانگ، قیام مسلمانان و رهبر سرشناس آن دو ون شیو، نشریه تحقیقات قوم

خویی، ۱۹۸۴، شماره ۱، ص ۵.

۱۰۶. چیو شو سن، پیشین، ص ۵۸۳.

۱۰۷. همان، ص ۵۸۵.

108. luo er gang (罗尔纲)

۱۰۹. لو آرگانگ، قیام مسلمانان و رهبر سرشناس آن دو ون شیو، نشریه تحقیقات قوم

خویی، ۱۹۸۴، شماره ۱، ص ۱.

۱۱۰. همان، ص ۳.